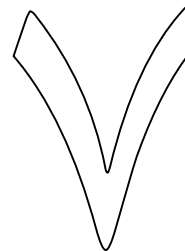


## نقد کتاب: سازمان‌های بین‌المللی و حکمرانی جهانی

توماس جی. وایس و روردن ویلکینسون. لندن: راتلج،  
۲۰۱۴. صص ۷۰۲.

**International Organization and Global Governance**  
(Thomas G. Weiss and Rorden Wilkinson (eds)  
London: Routledge, 2014, pp 702



نسرین مصفا\*

باید اذعان داشت که کمتر کسی از مدرسان و پژوهشگران موضوعات مربوط به سازمان‌های بین‌المللی پیدا می‌شود که با نام *توماس وایس* و تألیفات متعدد وی در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه سازمان ملل متحد آشنا نباشند؛ چه بسا وی مثال نقض «کم‌گوی و گزیده‌گوی» به حساب آید. «سازمان‌های بین‌المللی و حکمرانی جهانی» کتابی است که وی و همکارش *روردن ویلکینسون*، دبیری و ویراستاری آن را برعهده داشته و از آن می‌توان به‌عنوان یکی از مفصل‌ترین کتاب‌های حال حاضر حوزه مطالعاتی سازمان‌های بین‌المللی نام برد که هم موضوعات و روندهای سنتی را مورد بحث قرار داده و هم به توضیح پدیده‌های جدید می‌پردازد. اگرچه جمعیتی از اساتید و پژوهشگران مطرح بین‌المللی همچون *دیوید هلند*، *رابرت کاکس*، *دیوید فورسایت*، *رامش تاکور*، *الکس بلامی* و دیگران در تدوین ۵۰ فصل کتاب نقش داشته‌اند، اما ریشه کتاب از مقدمه تألیفی ویراستاران در تشریح ساختار کتاب و مفاهیم موجود تا جمع‌بندی آن به کارهای قبلی و گاه تکراری آنان بر می‌گردد. در مقدمه، وایس و ویلکینسون پرسش اساسی پیش روی کتاب و شیوه سامان‌بخشی آن را «چگونگی موجودیت جهان و اداره آن» عنوان کرده و با

---

\* دانشیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران  
فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲، صص ۲۳۹-۲۳۱

بهره‌مندی از نگرش «آرمان‌گرایی مبتنی بر واقعیت» و تعهد به سطح حداقلی حکمرانی جهانی در قالب نظام امنیت دسته‌جمعی ملل متحد و یا اندیشه حداکثری حکومت جهانی، بر نقش دولت‌ها به‌عنوان «قوی‌ترین بازیگران» عرصه نظام بین‌الملل و لزوم همکاری آنان با نهادهای غیردولتی در اداره مسائل جهانی تأکید می‌کنند. کتاب خود را در چارچوب نظام مبتنی بر اصول وستفالی و پاسوستفالی تعریف کرده و دولت‌ها را به همکاری در قالب سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای غیردولتی تشویق می‌کند. این شور و اشتیاق مانع از پرداختن به پرسش‌های متعدد و حیاتی در قبال درک همه‌جانبه سازمان‌های بین‌المللی و حکمرانی جهانی نشده است؛ به‌عنوان مثال، ابهام‌ها و پرسش‌های موجود در مورد ناتوانی سازمان‌های بین‌المللی در مواجهه با چالش‌های بین‌المللی یا ظرفیت‌های سازوکارهای جهانی بشردوستانه به‌هنگام حمایت از بشر در معرض خطراتی همچون نسل‌کشی و ... با یادآوری خاطره حزن‌آور شکست و سکوت در رواندا، سومالی و دارفور و تداوم بی‌توجهی به وضعیت بشردوستانه در سوریه. «سازمان‌های بین‌المللی و حکمرانی جهانی» با نگرشی فراتر از مسائل صرف امنیتی و «سیاست بالادستی»، به فقدان یک نظام اقتصادی منظم و ابتکاری در مواجهه با بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ و یا بحران اقتصادی آسیا در دهه ۹۰ میلادی اشاره کرده و از کم‌توانی حکمرانی مالی جهانی همچون صندوق بین‌المللی پول سخن می‌گوید.

در حوزه اقتصادی، دبیران مجموعه با استناد به گفته معماران توسعه جهانی کاهش تعداد افرادی که با کمتر از ۲۵.۱ دلار در روز گذران زندگی می‌کنند را یکی از راه‌های برابری اقتصادی و توسعه می‌دانند. در ادامه، این کتاب کیفیت زندگی این جمعیت ۵.۱ تا ۵.۲ میلیاردی را بسته به تعریف مدنظر از پدیده فقر و شاخص‌های آن قلمداد کرده که با لحاظ یا انکار هر شاخص، تعداد جمعیت تغییر خواهد کرد. به زعم آنان با وجود چنین متغیرهایی، شکاف میان فقیر و غنی هم در سطح ملی و هم در سطح جهانی تشدید شده و فارغ از هرگونه تعریفی، فقر و نابرابری و تبعات آن را به معضلی مهم تبدیل کرده است. علاوه بر این مسائل و باوجود پیشرفت‌های پزشکی و بهداشتی، امراض مسری مانند وبا و تب دنگی در بخش‌های کم‌توان‌تر جهان در مناطق فقیرتر، کاستی‌های سازوکارهای دولتی و بین‌دولتی را نمایان

ساخته. از این رو، فقر و عوامل مؤثر بر آن و یا ناشی از آن، بر مردم حاشیه‌نشین در اقصی نقاط جهان اثر گذاشته و برنامه‌های جهانی مرتبط با توسعه در مقابله با آن از کارایی و سرعت لازم برخوردار نیست.

تغییرات اقلیم و تأثیرات آن بر از دست رفتن گونه‌ها، بیابان‌زایی و تخریب محیط زیست از جمله دیگر عوامل چالش برانگیز برای کوشش‌های نهادی و مستمر در راستای حکمرانی جهانی، به‌ویژه در عرصه تغییرات اقلیم است. ویراستاران در مقدمه ضمن اشاره به نقش اراده سیاسی دولت‌های غربی و همچنین قدرت‌های در حال ظهور، فعالیت روزافزون بخش خصوصی در این عرصه را نیز لحاظ کرده که می‌توان به‌طور کلی از آن به تلفیق دو رویکرد فراملی و چندجانبه یاد کرد. رویکرد فراملی از این لحاظ که بخش خصوصی فارغ از ساخت‌های بین‌دولتی وارد تعامل با یکدیگر شده، اما در رویکرد چندجانبه، دولت‌ها در قالب سازمان‌های بین‌المللی (به‌طور عمده ملل متحد) به تعامل و مذاکره در رابطه با تغییرات اقلیم و مشکلات مهم آن مانند کاهش گازهای گلخانه‌ای و مدیریت منابع آب به‌عنوان مشکلات محلی و جهانی می‌پردازند. وایس و ویلکینسون، کم‌فروغی سازمان‌های بین‌المللی در این عرصه را به مثابه کم‌اهمیتی و بی‌فایده بودن حکمرانی جهانی نمی‌دانند، بلکه آن را دلیلی بر لزوم تشدید فرایند کثرت‌گرایی در سیاست‌های جهانی می‌پندارند.

اهمیت مشکلات جهانی و نیاز به پاسخ مشترک به آنان در کنار ناتوانی سازمان‌های بین‌المللی در مقاطع مختلف، منجر به تشکیل شبکه‌های گروهی بین‌دولتی مانند جی‌هشت و جی‌بیست به‌منظور هماهنگی کلان در محیط جهانی و در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی به‌عنوان نمونه‌ای نوین از حکمرانی جهانی شده است. اما حکمرانی جهانی تنها منوط به فرایندها و ترتیبات جهانی نیست، بلکه ترتیبات منطقه‌ای فزاینده، به‌ویژه با تمرکز بر همبستگی اقتصادی همراه با همکاری با بخش‌های غیردولتی، نقش به‌سزایی در همیاری به هنگام بلایای طبیعی، کمک‌رسانی به تلاش‌ها برای امحای فقر، اعطای اعتبار خرد و مشارکت در برنامه‌های و سیاست‌های جهانی مرتبط با توسعه، بهداشت و شبکه‌های دانش ایفا می‌کنند. این مشارکت، گاه در قالب ارائه دستورکار نیز صورت می‌پذیرد. البته بازیگران غیردولتی فقط در عرصه انسان‌دوستانه فعال نیستند.

ظهور بخش خصوصی در حکمرانی جهانی، به عرصه‌های که به صورت سنتی در سیطره دولت‌ها بوده است نیز، تسری پیدا کرده است. تأمین امنیت و برقراری نظم از جمله وظایف اولیه و اساسی یک حکومت است که این روزها بخشی از آن برعهده شرکت‌های خصوصی امنیتی و یا «سربازان خصوصی» است که در قامت پیمانکار برای دولت‌ها ظاهر می‌شوند. در عین حال، جنایتکاران فرامرزی نیز بخشی دیگر از این بخش خصوصی هستند که با قاچاق مواد مخدر و اسلحه و قاچاق انسان (اعم از کارگران، زنان و کودکان) چالشی عمده، هم برای کشورها و هم کلیت حکمرانی جهانی ایجاد کرده‌اند. گروه‌های تروریستی نیز بخش دیگری از این چالش‌ها و عوامل بی‌ثباتی هستند. گسترش قاچاق انسان، ادامه فعالیت‌های غیرقانونی و همچنین تروریسم، بار دیگر ظرفیت سازوکارهای بین‌المللی برای جلوگیری از بروز و همچنین مقابله با آنان را با پرسش روبه‌رو کرده است.

البته شاید فعالیت بخش غیردولتی در عرصه اقتصاد ملموس‌تر از دیگر بخش‌ها باشد؛ به‌حدی که شرکت‌های بزرگ چندملیتی امروز در قامت بازیگران اصلی اقتصادی جهان فعالیت می‌کنند. بازارهای مالی ملهم از آنان در کنار روند فزاینده ارتباطی میان جوامع از طریق اینترنت و فناوری‌های آن، و همچنین جنبش‌های مذهبی فراملی در شکل دهی و هویت بخشی به زندگی معاصر نقشی مؤثر ایفا می‌کنند. این حوزه‌های مختلف همگی در زمره فعالیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و حکمرانی جهانی‌اند که نیازمند توجه، مطالعه، بررسی و تحلیل هستند.

دست‌اندرکاران کتاب با لحاظ همه این زمینه‌ها تلاش کرده‌اند تا «حکمرانی جهانی» را به رشته‌ای فرعی از مطالعات روابط بین‌الملل تبدیل کنند که فقط به عرصه قدرت میان دولت‌ها منحصر نشده، بلکه جنبه‌های حقوقی، اجتماعی و اقتصادی را دربر گیرد. چنین رویکردی شاید برای برخی از علاقه‌مندان به علم روابط بین‌الملل که برای آن جایگاه و هستی‌شناسی‌های مستقل قائل هستند، چالش‌برانگیز باشد. البته این چالش خود قدمتی به درازای تاریخ پیدایش روابط بین‌الملل و مطالعات آن دارد. دست‌اندرکاران کتاب، به‌درستی به چگونگی رابطه میان سازمان‌های بین‌المللی و روابط بین‌الملل پرداخته و ماهیت و گستره فعالیت این سازمان‌ها را دلیل اصلی علاقه‌مندی پژوهشگران روابط بین‌الملل می‌دانند. آنان

عواملی همچون فعالیت‌های نظام ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌المللی، گستره مطالعاتی روابط بین‌الملل، هدف هنجاری ارائه جهانی بهتر و ارتباط میان سیاست در عرصه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی با سیاست در عرصه‌های امنیتی و صلح بین‌المللی را از جمله دلایل ارتباط روابط بین‌الملل با موضوع سازمان‌های بین‌المللی و حکمرانی جهانی و ارتباط حکمرانی جهانی با سازمان‌های بین‌المللی بیان می‌کنند. به‌طور کلی نیز، کتاب بر پایه این بخش‌ها بنا شده است.

کتاب در حالی که مفهوم سازمان‌های بین‌المللی را در سایه مفهوم وسیع‌تر نهادهای بین‌المللی جایگذاری می‌کند، با توسل به تعریف /ینس کلاو، سازمان‌های بین‌الملل را حاصل یک فرایند می‌دانند. این کتاب، حکمرانی جهانی را «مجموعه راه و روش‌های رسمی و غیررسمی اداره جهان» تعریف می‌کند که تنها به رابطه میان و بین دولت‌ها منحصر نیست، بلکه بخش‌های غیردولتی و فرایندهای جهانی سیاست‌گذاری و اجرای آنها را نیز در قالب این تعریف لحاظ می‌کند. ارتباط پیدا و پنهان میان دو تعریف؛ سازمان‌های بین‌المللی و حکمرانی جهانی به‌معنای مترادف بودن با یکدیگر نیست.

سازمان‌های بین‌المللی عمدتاً متوجه دولت‌ها و رابطه بین آنان است، اما حکمرانی جهانی نگرشی فراتر از سازمان‌های بین‌المللی و در عین حال شامل سازمان‌های بین‌المللی است. شورای امنیت یک رکن حکمرانی جهانی و اساسی‌ترین رکن سازمان ملل متحد است، اما شرکت‌های چندملیتی و شرکت‌های خصوصی امنیتی و شبکه‌های جنایی فراملی در قالب حکمرانی جهانی می‌توانند تعریف شوند. ظهور و بروز بازیگران جدید در کنار افزایش معضلات جهانی (عبارتی که مدام در کتاب تکرار شده و در این معرفی کتاب هم به آن اشاره می‌شود)، موجب طراحی سازوکارهای مختلف در قالب حکمرانی جهانی شده است. حکمرانی جهانی، ابزاری برای به‌دست‌گیری کثرت‌گرایی صحنه سیاست جهانی است که از پایان جنگ جهانی دوم گسترش یافته است. کتاب ضمن تصریح بر اهمیت همکاری میان بازیگران مختلف در چارچوب نظام بین‌الملل، اذعان دارد که نظم معاصر جهانی با پنج شکاف مهم در زمینه دانش، ارزش‌ها، سیاست‌گذاری، نهادها و مقبولیت میان شمال و جنوب جهان روبه‌رو است. این شکاف‌ها در بخش

نخست کتاب مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

بخش دوم کتاب شامل پنج فصل است که به‌زعم ویراستاران، زمینه را برای مطالعه «بقیه کتاب و درک بهتر آن» فراهم می‌کند. پیام فصل اول آن است که تحرکات برای تشکیل روابط نهادی در سطح بین‌المللی، پیش‌تر از آنچه که خیلی‌ها تصور می‌کنند وجود داشته است و رابطه غیرقابل انکاری با فرایند صنعتی‌شدن و جهانی‌شدن اقتصاد دارد. فصل دوم، سنگ بنای کلیدی حقوق بین‌الملل و توسعه آن را در دورانی طولانی مطرح و نقش و رابطه آن را با موضوع کتاب تحلیل می‌کند. در فصل سوم، قدرت در وسیع‌ترین مفهوم و شکل خود فراتر از قالب اسلحه مورد بررسی قرار می‌گیرد و به‌دنبال آن در فصل چهارم، دیوید هلد به گسترش و اشاعه آن می‌پردازد. در آخرین فصل، پرسش‌هایی مطرح می‌شود که فرصت پاسخ به همه آنها در این نوشتار فراهم نیست، اما مشخص‌ترین پرسش مورد نظر این است که کدام کارگزاری‌ها جهان را اداره می‌کنند؟

بخش سوم کتاب را نه فصل پیرامون نظریه‌های سازمان‌های بین‌المللی و حکمرانی جهانی تشکیل می‌دهد. ویراستاران ضمن اشاره به جریان‌های انتقادی مختلف با ادعای «از دور خارج‌شدگی ایسم‌ها»، عمیقاً به درک چارچوب‌های نظری اصلی و یا مطرح به‌منظور شناخت چگونگی اداره جهان معتقد هستند؛ نظریه‌هایی که نقطه محوری آنان در تبیین اداره جهان، آغاز نظم و ستفالیایی است. مکاتب مورد بحث کتاب و بررسی جایگاه سازمان‌های بین‌المللی و حکمرانی جهانی عبارتند از: واقع‌گرایی، لیبرالیسم سنتی جهان‌وطنی، نهادگرایی نوین، لیبرالیسم، انتخاب منطقی، سازه‌گرایی، انتقادی، مارکسیسم سنتی و فمینیسم. یکی از فصل‌های جالب توجه بخش نظری کتاب، فصل چهاردهم در مورد «چندجانبه‌گرایی پساهژمونیک» است که به قدرت چندجانبه‌گرایی در طراحی مجدد هنجارهای بین‌المللی و در نتیجه بازگشت «ایسم‌ها» اختصاص دارد.

باید توجه داشت که بخش سوم، نه تلاشی برای ارائه نظریه‌ای جدید در مورد سازمان‌های بین‌المللی و حکمرانی جهانی، بلکه در حال ارائه خوانشی منطبق با سازمان‌های بین‌المللی و حکمرانی جهانی از منظر آن نظریه‌هاست. این مهم نمایانگر فقر نظری و یا به‌طور دقیق‌تر، عقب‌ماندگی نظری در این حوزه است.

هفت فصل بعدی در بخش چهارم، سازمان‌های بین‌المللی را به‌عنوان محور روش‌ها و فرایندهای اداره جهان قلمداد کرده و به معرفی واحدهای اصلی حکمرانی جهانی شامل نظام ملل متحد، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، حکمرانی (ترتیبات) منطقه‌ای، اتحادیه اروپا، اقتصادهای نوظهور بریکس (برزیل، روسیه، هند، کره جنوبی و آفریقای جنوبی)، جنوبگان جهانی و هژمونی آمریکا می‌پردازند. در بخش پنجم، کتاب طی هشت فصل به بررسی بازیگران غیردولتی در حکمرانی جهانی می‌پردازد که عبارتند از: همکاری میان ملل متحد با شرکت‌های تجاری، جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی، نهادهای اعتبارسنجی اقتصادی، شبکه‌های سیاست‌گذاری جهانی و مؤسسات پژوهشی و اتاق‌های فکر، بشردوستان جهانی (مؤسسات خیریه)، شرکت‌های امنیتی و نظامی خصوصی و شبکه‌های جنایی فراملی. برخلاف بخش نظری کتاب، این بخش به دنبال گردآوری مطالبی است که در مورد پدیده‌های نوین (بازیگران غیردولتی متنوع و گسترده) در قالبی نسبتاً جدید (یعنی حکمرانی جهانی) توضیح می‌دهند و از لحاظ پژوهشی تازه‌تر است.

بخش ششم، «تأمین امنیت جهان، اداره بشریت»، به یکی از مهم‌ترین کوشش‌های بشری برای اداره بهتر جهان در پرتو صلح و امنیت و همچنین توابع آن همچون عدالت، حقوق بشر و بحران‌های بشردوستانه می‌پردازد. مشخص است که بحث در مورد صلح و امنیت بین‌المللی، از بررسی برجسته‌ترین نهاد مرتبط با آن؛ یعنی شورای امنیت ملل متحد و همچنین عملیات صلح آغاز می‌شود. سازمان‌های منطقه‌ای و امنیت جهانی، تسلیحات کشتار جمعی، فرایند سیر از جنگ جهانی تا اداره (همکاری) جهانی، همکاری برای مواجهه با تروریسم، فصل‌های مرتبط با امنیت بین‌المللی در این بخش هستند. حقوق بشر در حکمرانی جهانی، پیگیری عدالت بین‌المللی، مداخله بشردوستانه، مسئولیت برای حمایت، بحران‌های بشردوستانه و مهار آنها، تحکیم صلح و امنیت انسانی به‌عنوان کالای عمومی جهانی، فصل‌های دیگر بخش سوم هستند.

کتاب در بخش هفتم و با یازده فصل در بررسی چگونگی اداره امور اجتماعی و اقتصادی جهان پایان می‌یابد. این بخش در توجه به نکته محوری منشور ملل متحد، صلح را فراتر از صرف فقدان جنگ و خشونت عنوان می‌کند؛ مسئله‌ای که

در ادبیات مرتبط با حل تعارض و صلح از آن به‌عنوان «صلح مثبت» و «صلح منفی» یاد می‌شود. امور اجتماعی و اقتصادی مدنظر این بخش از کتاب عبارتند از: جهان منصفانه‌تر با وجود چالش‌های امنیتی، اداره امور مالی جهانی، اداره امور تجاری و همچنین موضوعات توسعه، تغییرات اقلیم، مفهوم توسعه پایدار، کاهش فقر، غذا و گرسنگی (به‌طور کلی امنیت غذایی)، اداره امور جهانی بهداشت، پناهندگان و مهاجرت.

اگرچه ویراستاران کتاب مدام از جدایی عناوین سازمان‌های بین‌المللی و حکمرانی جهانی سخن گفته‌اند، اما بارها آن دو را کنار هم قرار داده‌اند. این امر ناشی از درهم‌تنیدگی مفاهیم ملهم و مرتبط با این دو عنوان، پیچیدگی سلسله‌منابع و اقتدار و راه‌های چندگانه اعمال قدرت و اقتدار در عرصه بین‌الملل است که مدنظر وایس و ویلکینسون نیز هست. پیچیدگی مشهود در این مفاهیم و روابط، یکی از دلایلی است که دو ویراستار از راه طولانی پیش رو برای درک سازمان‌های بین‌المللی و حکمرانی جهانی سخن می‌گویند که کتاب آنان با مطالبی از معتبرترین و برجسته‌ترین صاحب‌نظران این حوزه، تنها به شمایی کلی از چالش‌ها و ظرفیت‌ها می‌پردازد.

در عین حال، آنان خواستار بهره‌گیری از این کتاب در شکل‌گیری جورجین (پازل) حکمرانی جهانی، در کنار استفاده از آن در کلاس‌های درسی و همچنین سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در حوزه‌های مختلف هستند. تأکید وایس و ویلکینسون بر استفاده از این کتاب در تدریس و آموزش ناشی از رابطه میان عرصه علمی و عملی، و نقش آن در هنجارسازی و مفهوم‌سازی و تکوین روند حکمرانی جهانی است که هم به نظریه‌های علمی و هم به درک واقع‌بینانه چالش‌های عملی نیاز دارد.

گستره و عمق مطالب مطروحه در کتاب «سازمان‌های بین‌المللی و حکمرانی جهانی» در کنار اهمیت موضوع آن در حوزه علائق مشترک بشری، آن را به یکی از جامع‌ترین کتاب‌های حال حاضر تبدیل کرده است. اما باید توجه داشت این کتاب جامع را باید در برخی موارد با نگاهی محتاطانه و پرسش‌گر مطالعه کرد. به‌عنوان مثال، باوجود چاپ این کتاب در سال ۲۰۱۴، برخی اطلاعات ارائه‌شده در قسمت



مربوط به نهادهای حوزه زنان، قدیمی بوده و تحولات سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۰ برای ایجاد نهاد یکپارچه در موضوعات زنان را در سال فوق نادیده می‌انگارد.

در عین حال، کتاب نسبت به ریشه‌های تاریخی برخی چالش‌های جهانی و شیوع آنان، مانند مرزکشی‌های مصنوعی پس از دوران استعمار و نابرابری‌های ناشی از آن نیز اهمال ورزیده است. به‌طور کلی‌تر، ریشه‌یابی چالش‌های حکمرانی شاید می‌توانست یکی از بخش‌های این کتاب باشد.

